

مطالعات باستان‌شناسی، دوره ۱۲، شماره ۱، بهار ۱۳۹۹

(از ص ۹۷ تا ص ۱۱۶)



10.22059/jarcs.2020.245563.142497

Online ISSN: 2251-9297 Print ISSN: 2676-4288-

<https://jarcs.ut.ac.ir>

Ban Makhmal (Faramarz): A Late Chalcolithic Site in the Northern Valley of the Central Zagros, Sonqor and Koliyaei Township, Kermanshah Province

Mohsen Heydari Dastanaei

Ph. D in Archaeology, University of Sistan and Baluchestan

Ruhollah Shirazi

Assistant Professor, Department of Archaeology, University of Sistan and Baluchestan

Received: 2 October, 2018; Accepted: 9 May, 2020

Abstract

Despite numerous archeological activities in the recent years in Kermanshah province, there has been little attention to the eastern parts of the province, including Sonqor and Koliyaei. Appropriate geographical and environmental conditions, including the permanent rivers, the small and fertile midlands, and route of communication has provided suitable condition for habitation from a long time ago up to the present. Due to lack of information about the aforementioned region it was necessary to do a series of systematic studies based on regular and targeted excavations. Accordingly, the rescue studies of archaeological sites in Jamishan Dam Project could be the best opportunity for such purposes and could provide a good background for further studies. Faramarz is a late Chalcolithic site in the Jamishan Dam basin which was excavated with the goal of rescue studies. According to the preliminary results of excavation of the Faramarz site and comparing its pottery with the other contemporary archaeological sites, the site was occupied in a single phase, Godin VI3 period. According to data from the excavation of the Faramarz site it can be concluded that the breeding animals were very important and we hope that future animal bone studies helps to reconstruct the plaeo-diet of the site. On the other hand, a large number of shells of sweet waters were found in the site, which indicates that aquatics were hunted from adjacent rivers by residents. The ceramic assemblages of the site help us to reconstruct the relationship between the central plateau and central Zagros and Mesopotamia.

Keywords: North-central Zagros, Sonqor, Koliyaei, Jamishan dam, Ban Makhmal, Faramarz site, Late Chalcolithic period.

فرامرز (بان مخمل): محوطه اواخر دوره مس و سنگ جدید در دره‌های شمالی زاگرس مرکزی، شهرستان سنقر و کلیایی، استان کرمانشاه

محسن حیدری دستنایی*

دانش‌آموخته دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان

روح‌الله شیرازی

استادیار گروه باستان‌شناسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۲۰

چکیده

با وجود انجام فعالیت‌های باستان‌شناختی متعدد طی سده‌ی اخیر در استان کرمانشاه، توجه چندانی به بخش‌های شمالی این استان، از جمله شهرستان سنقر و کلیایی نشده است. شرایط جغرافیایی و زیست‌محیطی مناسب، از جمله رودخانه‌های دائمی، دشت‌های میانکوهی کوچک و حاصلخیز و موقعیت ارتباطی و تجاری این شهرستان و در مقابل فقر اطلاعات باستان‌شناختی جامع از کاوش‌های هدف‌دار از ادوار مختلف فرهنگی در این منطقه از زاگرس، انجام یک سلسله مطالعات روشمند بر اساس کاوش‌های منظم و هدف‌دار را ضروری می‌نماید. بر این اساس، مطالعات نجات بخشی محوطه‌های باستانی در پروژه سد جامیشان می‌تواند بهترین موقعیت برای این مطالعات باشد. در این میان محوطه فرامرز که محوطه‌ای مربوط به اواخر دوره مس و سنگ است، انتخاب گردید و باهدف مطالعات نجات بخشی مورد کاوش قرار گرفت. با توجه به نتایج اولیه از کاوش در محوطه بان‌مخمل و مقایسه نسبی سفال‌های آن با محوطه‌های هم‌زمان، آشکار گردید که این محوطه به صورت تک دوره‌ای و در دوره گودین VI₃ مورد استفاده قرار گرفته است. بر اساس داده‌های حاصل از کاوش محوطه فرامرز مانند سردوک‌ها، سنگ‌سب‌ها و صدف‌ها می‌توان استنباط کرد که ساکنان این محوطه، علاوه بر شیوه معیشتی دامداری و کشاورزی؟ از شکار و صید آبزیان نیز استفاده کرده‌اند.

واژگان کلیدی: شمال زاگرس مرکزی، شهرستان سنقر و کلیایی، سد جامیشان، محوطه فرامرز، مس و سنگ جدید

۱. مقدمه

محوطه فرامرز با محدوده‌ای با مساحت ۳۷۰۰ مترمربع در ۱/۹ کیلومتری جنوب روستای گلوپج و در ۱۴ کیلومتری جنوب غربی شهر سنقر و در فاصله ۱۴۵۰ متری شمال دیواره سد جامیشان با مختصات جغرافیایی 38S: 724938.00 m E, 3845434.00 m N با ارتفاع ۱۶۰۰ متری از سطح دریا، در میان زمین‌های کشاورزی واقع شده است (تصاویر ۲ و ۱). محوطه مذکور بر روی تراس قدیمی رودخانه آینه و جامیشان و در ۱۵۰ متری غرب تا جنوب غربی رودخانه آینه که یکی از ریزابه‌های رودخانه جامیشان است، قرار دارد. محوطه مذکور با جهت شمالی- جنوبی و جهت شیب غربی- شرقی شکل گرفته و تمام سطح محوطه توسط کشاورزان شخم‌خورده و به زیر کشت رفته است. این محوطه برای اولین بار در طی پروژه بررسی و شناسایی باستان‌شناختی محدوده مخزن سد جامیشان شهرستان سنقر و کلیایی مورد شناسایی قرار گرفته است (رک؛ گودرزی ۱۳۹۴).

باینکه سال‌ها از کاوش‌های باستان‌شناختی در زاگرس مرکزی می‌گذرد و با توجه به مطالعات صورت گرفته در این منطقه، هنوز مشکلات عمده‌ای در زاگرس مرکزی و پرسش‌های بی‌پاسخ بسیاری درباره باستان‌شناسی این منطقه وجود دارد. بر طبق آثار و داده‌های مربوط به دوره‌های VI و V در گودین تپه و همچنین بسیاری دیگر از محوطه‌های غرب زاگرس مرکزی؛ مدارکی از دوره شوش II یعنی حضور مردم سرزمین‌های پست (شوش- بین‌النهرین) در مناطق مرتفع وجود دارد (Weiss; Young, 1975). جوامع ساکن در دشت‌های جنوب بین‌النهرین از نظر اقتصادی و سیستم‌های سیاسی بیشتر پیشرفت کرده بودند و تا مدتی بر جوامع کوهستانی احاطه داشتند. وجود این نوع ارتباط با جوامع پایین دشت در دوره‌های VI1 - VI3 در گودین تپه دیده می‌شود (Rothman and Badler, 2011: 67). در نیمه هزاره چهارم قبل از میلاد یک سیستم پیچیده مرکزی شهری در بین‌النهرین شکل گرفت که هم‌زمان با دوره اوروک است و دامنه این تغییرات تا آناتولی و سوریه دیده می‌شود (مازیار، ۱۳۹۶: ۲۱۱). شبکه مبادله منطقه‌ای طی این دوره شکل گرفت و دلیل آن عدم وجود منابع موردنیاز در بین‌النهرین جنوبی است و چنین استدلالی وجود دارد که رهبران جوامع جنوب بین‌النهرین با فرستادن نمایندگان به داخل مناطق هم‌جوار گردش تدریجی کالا را به این منطقه تسهیل نمودند (Stein 2005: 150-151). یکی از دلایلی که اهمیت گودین VI را نشان می‌دهد، این تئوری است که گودین کلنی سرزمین‌های پایین دست بوده است. در ارتباط با جمعیت ساکن در حیاط بیضی‌شکل گودین نظریات مختلفی وجود دارد، عده‌ای این جمعیت مسکون در گودین را متعلق به مردم دشت‌های پست می‌دانند مانند یانگ و وایس و عده دیگر این جمعیت متعلق به مردم بومی این منطقه می‌دانند و شاید احتمال سومی نیز وجود داشته باشد که ترکیبی از هر دو جمعیت باشد که تاکنون بررسی نشده است (Ibid). با این وجود دوره‌های گودین VII و VI3 را یک فرهنگ بومی و محلی می‌دانند و از دوره VI2 است که روابط با مناطق دوردست آغاز می‌شود (Young, 2004: 648).

با توجه به مطالب بیان شده می‌توان گفت که هنوز اطلاعات و آگاهی ما از این دوره‌ها و نحوه گذار از گودین VII به VI بسیار اندک است. داده‌های موجود از این دوره بسیار مبهم، مختصر و محدود به کاوش گودین تپه و سه‌گابی می‌باشند. در کاوش‌های انجام شده هنوز از معماری‌های یافت شده، گونه‌شناسی سفال‌های آن در فازهای مختلف، تاریخ‌گذاری‌های مطلق و به‌طور کلی از نحوه معیشت آن‌ها اطلاعاتی چندانی

وجود ندارد و بیشتر اطلاعات موجود در ارتباط با ساختمان حیاط دار گودین است (Young, 1969: Young) and Levin, 1974. اخیراً نیز در محوطه‌هایی مانند شط غیله (روستایی و آزادی، ۱۳۹۶)، تپه سرسختی (Abedi et al. 2014)، گوراب ملایر (خاکسار و دیگران، ۱۳۹۳) که مربوط به هزاره چهارم قبل از میلاد هستند نیز کاوش شده‌اند و تنها از محوطه شط غیله آگاهی‌هایی حاصل گردیده است و از تپه سرسختی و گوراب هنوز اطلاعاتی از این دوره منتشر نشده است. در این میان کاوش نجات‌بخشی محوطه فرامرز که مربوط به دوره گودین VI3 است، اطلاعات بیشتری مربوط به این دوره را از دل خاک بیرون کشیده و همچنین می‌تواند آگاهی سودمندی از این دوره را ارائه دهد. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی تاریخی که مبتنی بر فعالیت‌های میدانی است، به توصیف یافته‌ها، کانتکست‌ها و تاریخ‌گذاری نسبی یافته‌های حاصل از کاوش این محوطه می‌پردازد.



تصویر ۱: موقعیت قرارگیری محوطه فرامرز نسبت به تاج سد جامیشان (حیدری دستنایی، ۱۳۹۵: تصویر ۳-۲).

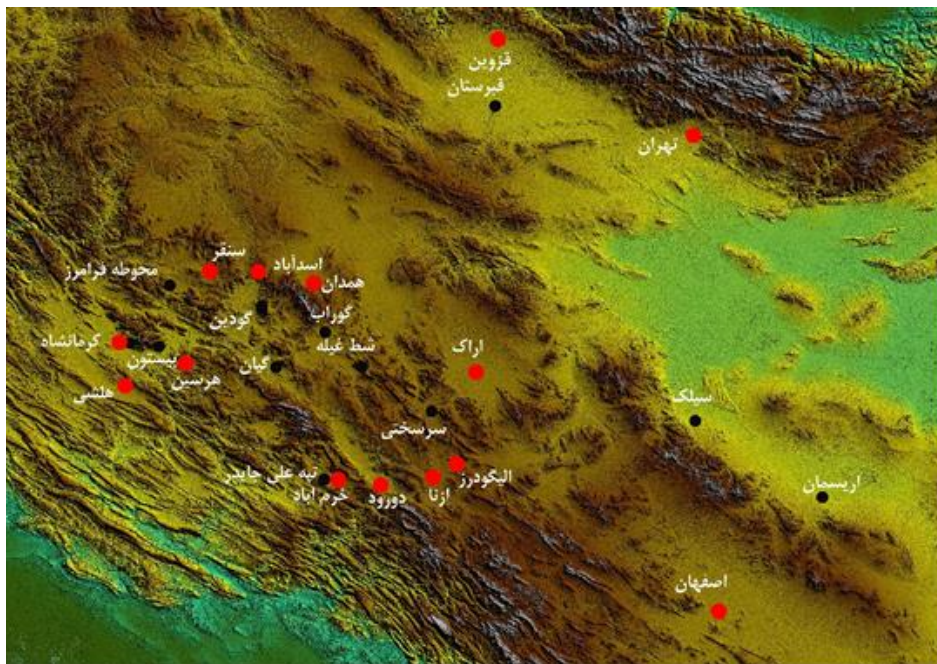


تصویر ۲: موقعیت محوطه فرامرز نسبت به رودخانه آینه و تاج سد (حیدری دستنایی، ۱۳۹۵: تصویر ۳-۱).

۲. چشم‌انداز و زیست‌بوم شهرستان سنقر و کلیایی

شهرستان سنقر و کلیایی در ضلع شمال شرقی استان کرمانشاه، با مساحتی حدود ۲۲۴۲ کیلومترمربع تقریباً در ۴۷ درجه و ۱۹ دقیقه تا ۴۷ درجه و ۵۷ دقیقه طول شرقی و ۳۴ درجه و ۴۴ دقیقه تا ۳۵ درجه و ۴ دقیقه عرض شمالی واقع شده است، از شمال به استان کردستان و همدان و شهرستان کنگاور و اسدآباد از جنوب به شهرستان صحنه و از غرب به شهرستان کرمانشاه و کامیاران محدود شده است (نقشه ۱). مساحت شهرستان ۲۳۰۰ کیلومترمربع و دارای دو بخش مرکزی و کلیایی، ۸ دهستان و ۲۱۶ روستای دارای سکنه می‌باشد (سالمی و دیگران، ۱۳۹۰).

شهرستان سنقر و کلیایی دارای آب‌وهوای سرد کوهستانی بوده و این به واسطه وجود کوه‌های سر به فلک کشیده‌ای همچون ارتفاعات دالاخانی در جنوب شرقی، کوه‌های بدر، پریشان و کوه مادیان (مادها) در شمال و کوه‌های پنجه علی و سایه علی در شمال غربی و کوه‌های هزار خانی در شمال شرقی و کوه میجه در جنوب است. علاوه بر این ارتفاعات، قلعه‌هایی مرتفع مانند حسن هلکان، سیناوند، کمر قطب، دولت‌آباد و بهلول نیز می‌توان نام برد (حیدریان و دیگران، آ و ب ۱۳۹۲).



نقشه ۱: موقعیت قرارگیری محوطه فرامرز (نقشه از نگارندگان).

این شهرستان دارای زمستان‌های سرد که تا ۲۸ درجه زیر صفر و تابستان‌های معتدل حداکثر ۳۹ درجه بالای صفر می‌رسد. شهرستان سنقر دارای زمستان سرد و طولانی با سرمای سخت است. ارتفاع زیاد و عرض جغرافیایی نسبتاً بالا موجب پیدایش شرایط آب‌وهوایی سرد در سنقر شده است. زمستان سنقر از اواسط آبان شروع شده تا اواخر فروردین ادامه دارد، دی‌ماه که سردترین ماه سال است، متوسط حداقل دمای هوا به ۱۱/۴- درجه سانتی‌گراد و روزهای یخبندان آن در سال به ۱۰۹ روز می‌رسد. بر همین اساس تیر و مرداد گرم‌ترین ماه‌های سال می‌باشند و در این ماه‌ها متوسط حداقل دمای هوا به ۲۴/۸ درجه و حداکثر به ۳۹

درجه می‌رسد. ریزش‌های جوی در منطقه در پاییز و بهار به صورت بارش‌های باران و در فصل زمستان بیشتر به صورت برف و باران به نسبت کمتر است. بیشترین میزان بارش در دی و بهمن‌ماه و بین ۵۰۰ تا ۷۰۰ میلی‌متر می‌باشد (سالنامه آماری اداره هواشناسی، ۱۳۹۵).

شهرستان سنقر از دو حوضه‌ی آب ریز که جز سرشاخه‌های دو رودخانه‌ی مهم و پر آب کشور در غرب محسوب می‌شوند، برخوردار است. این دو شاخه گاو رود و گامیشان نام دارند که مادریان کوه در شمال شهر سنقر مرز طبیعی و خط تقسیم آب این دو حوزه است. بدین ترتیب شهرستان سنقر به صورت طبیعی به دو دشت کوچک میانکوهی با دو حوزه‌ی آب ریز مستقل تقسیم می‌شود.

۳. پیشینه پژوهش‌های باستان‌شناسی سنقر و کلیایی

نخستین باستان‌شناسی که در سنقر به بررسی باستان‌شناختی پرداخت، غلامرضا معصومی در سال ۱۳۵۷ بود که چندین محوطه را شناسایی کرد (معصومی ۱۳۸۳: ۱۹۰). سپس در سال‌های ۱۳۸۳ و ۱۳۸۸ سنقر و کلیایی توسط محمود حیدریان بررسی شد (حیدریان، ۱۳۸۳ و ۱۳۸۸) و در مجموع دو فصل ۱۰۵ محوطه پیش‌ازتاریخی شناسایی کرد (حیدریان، ۱۳۹۲). در سال ۱۳۹۱ بشکنی به بررسی پارینه‌سنگی غارهای منطقه پرداخت و چندین غار شناسایی کرد که در میان آن‌ها پناهگاه صخره‌ای گُلویج ۳ و غار بهلول از شاخص‌ترین این محوطه‌ها است (بشکنی و دیگران، ۱۳۹۱). سپس در سال ۱۳۹۴ نیز کامیار گودرزی به بررسی محدوده مخزن سد جامیشان پرداخت و ۲۹ محوطه از دوره‌های مختلف شناسایی کرد (گودرزی، ۱۳۹۴). که محوطه فرامرز طی بررسی موردنظر با شماره M25/ JD. 113 شناسایی شد.

۴. روش کاوش در محوطه فرامرز

کاوش در ترانسه ۱ به روش کانتکت است، بدین ترتیب که هر تغییری در بافت و لایه‌ها ایجاد می‌شود، با یک شماره به‌عنوان کانتکت و با حروف اختصار CON نشان داده می‌شود. شماره‌ها از (۱۰۰۱) آغاز و با هر تغییر در بافت و یا لایه‌ها شماره بعدی لحاظ می‌شود. گوشه جنوب غربی ترانسه که بالاترین سطح را دارا می‌باشد، به‌عنوان نقطه ثابت (B.M) در نظر گرفته شد. همچنین داده‌های به‌دست‌آمده از این ترانسه شامل سفال، استخوان و اشیاء دیگر فرهنگی با شماره واحد جداگانه (R.N) ثبت و ضبط شد. در نهایت از ترانسه کاوش شده، عکس، پلان و طرح برش لایه‌نگاری تهیه گردید. طی کاوش در این ترانسه ۱۷ کانتکت ثبت شده که در زیر تشریح می‌شوند:

کانتکت ۱۰۰۱ لایه سطحی شخم‌خورده‌ای است که کل سطح ترانسه را در بر گرفته و سطح آن دارای پوشش گیاهی (نخود) است. این کانتکت در جنوب غربی ترانسه (بالاترین سطح) تا عمق ۲۰- و در شمال شرقی (پایین‌ترین سطح) تا عمق ۷۰- از نقطه ثابت ادامه دارد. لازم به ذکر است که کانتکت ۱۰۰۱ در اثر شخم زدن بخش‌هایی از کانتکت ۱۰۰۲ و بخش‌هایی از کانتکت ۱۰۰۳ را بریده است.

کانتکت ۱۰۰۲ شامل یک نهشت آبرفتی یا لایه از خاک آبرفتی مرطوب نخودی رنگ با بافت بسیار متراکم، کلوخی شکل و دانه‌بندی ریز است که به صورت کلوخی جدا می‌شود. این کانتکت در زیر کانتکت ۱۰۰۱ قرار گرفته و این لایه خاک رُسی به ضخامت حدود ۱۰ تا ۱۳ سانتیمتر تمام سطح ترانسه را در بر گرفته است. کانتکت ۱۰۰۲ با همان شیب غربی- شرقی ترانسه، در عمق بین ۲۰- (در بالاترین سطح) تا ۷۰- (در

پایین‌ترین سطح در شرق گمانه) از نقطه ثابت، درون ترانشه مشاهده شد که نشان از مدفون شدن سطح محوطه در زیر آبرفت‌ها بر اثر جاری شدن سیلاب است.

کانتکست ۱۰۰۳ فوقانی‌ترین لایه خاکستر ترانشه است که از جنوب ترانشه به سمت مرکز ترانشه امتداد دارد. کانتکست ۱۰۰۳ در واقع انباشت خاکستر است که در عمق ۳۰- سانتیمتری از نقطه ثابت در زیر لایه خاک رسوبی آبرفتی (کانتکست ۱۰۰۲) و بر روی چاله سوخته (کانتکست ۱۰۰۵) و سطح سفیدرنگ (کانتکست ۱۰۰۶) قرار دارد. لایه خاکستر موردنظر دارای ۵ سانتیمتر ضخامت می‌باشد که به رنگ خاکستری روشن با دانه‌بندی متوسط و ریز، بافت متراکم و رگه‌های خاک نخودی رنگ است. در واقع بخش‌هایی از این لایه نیز توسط شخم خوردن، مضطرب شده است و به همین دلیل بخش‌هایی از آن دارای رگه‌های خاک نخودی رنگ است.

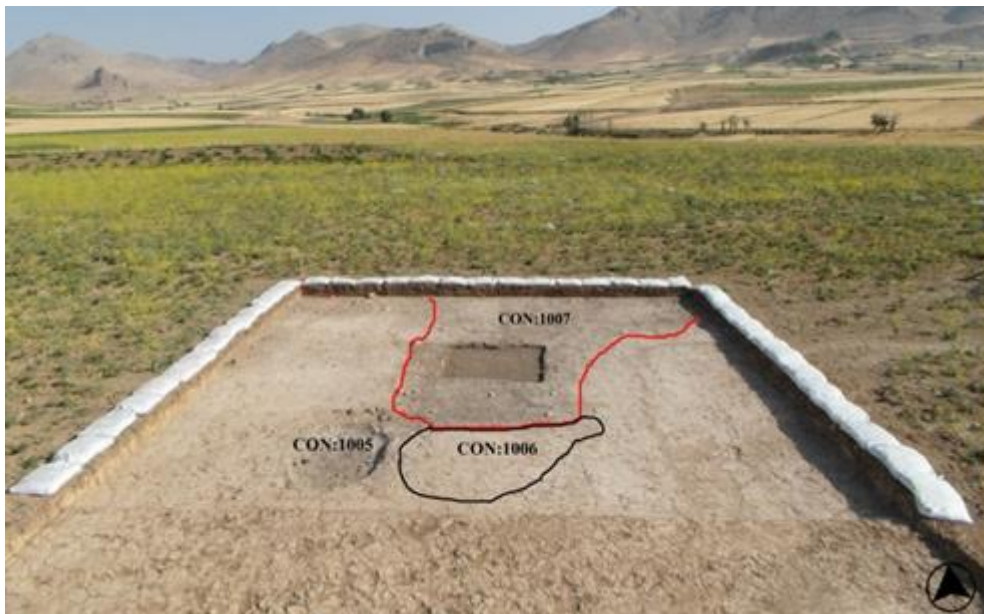
کانتکست ۱۰۰۴ مشتمل بر یک لایه از خاک بکر است که به ابعاد ۱ در ۱ متر در کف گمانه پیشرو که در گوشه جنوب غربی ترانشه ایجاد شده، در زیر کانتکست ۱۰۰۲ (لایه رسوب)، در عمق ۴۵- از نقطه ثابت آشکار شد. رنگ خاک آن نخودی حاوی دانه‌های آهکی سفید با بافت فشرده و متراکم با دانه‌بندی متوسط و از نظر سختی، بسیار سفت و محکم است.

کانتکست ۱۰۰۵ یک چاله تقریباً بیضی‌شکل خاکستر است که در قسمت جنوب غربی ترانشه قرار دارد. ابعاد این چاله خاکستر دارای طول ۲۰۰ و عرض ۱۴۰ سانتیمتر می‌باشد (تصویر ۳) که فاصله آن از دیواره‌ی جنوبی ۶۵ سانتیمتر و از دیواره غربی ترانشه ۲۱۵ سانتیمتر است. کانتکست ۱۰۰۵ فاقد هرگونه دیواره، دورچینی یا آثار حرارت دیدگی و سوختگی است، البته در اثر شخم خوردن سطح محوطه، سطح بالایی این چاله خاکستر تخریب شده است. درون چاله موردنظر یک نهشت خاکستر به ضخامت ۲۰ سانتیمتر مشاهده می‌شود که بافت آن به صورت متراکم و سخت با دانه‌بندی متوسط است. خاکستر این چاله حاوی قطعات سنگ در ابعاد متوسط و قطعه سفال‌های کوچک و بزرگ است. علاوه بر آن نیمه شمالی سطح زیرین این چاله در عمق ۷۱- سانتیمتری از نقطه ثابت توسط سطح سفید آهکی (کانتکست ۱۰۱۰) و در نیمه جنوبی با خاک بکر پوشانده شده است.

کانتکست ۱۰۰۶ مشتمل بر یک سطح سفیدرنگ از جنس گچی یا آهک می‌باشد که در قسمت جنوبی ترانشه قرار دارد (تصویر ۳). فاصله آن از دیواره جنوبی ترانشه ۷۰ سانتیمتر و از دیواره غربی ۳۶۰ سانتیمتر است. کانتکست ۱۰۰۶ در زیر لایه خاکستر (کانتکست ۱۰۰۳) واقع شده و در عمق ۵۰- سانتیمتری از نقطه ثابت قرار دارد. ابعاد آن در بیشترین طول ۲۱۰ سانتیمتر و در بیشترین عرض ۱۴۰ سانتیمتر می‌باشد و ۱ سانتیمتر ضخامت دارد. همچنین در اثر شخم زدن سطح محوطه دو شیار با جهت غربی- شرقی در آن ایجاد شده است.

کانتکست ۱۰۰۷ شامل انباشتی از خاکستر روشن نیمه شمالی ترانشه می‌باشد که در زیر کانتکست ۱۰۰۲ (لایه رسوب) و بر روی کانتکست‌های ۱۰۱۱ (لایه خاکستر تیره) در مرکز ترانشه قرار دارد (تصویر ۳)؛ همچنین توسط کانتکست ۱۰۱۳ (لایه خاک بکر U شکل) در بر گرفته شده و نیز گمانه آزمایشی شماره ۱ مرکز آن را بریده است. بالاترین سطح کانتکست ۱۰۰۷ در عمق ۵۰- سانتیمتری از نقطه ثابت است که ضخامت این لایه در ترانشه بین ۱۰ تا ۲۰ سانتیمتر از جنوب به سمت شمال ترانشه متناوب است. این کانتکست به

فاصله ۲۸۰ سانتیمتر از دیواره جنوبی و ۳۳۰ سانتیمتر از دیواره غربی ترانشه قرار دارد، که با عرض ۳۰۵ سانتیمتر به سمت ضلع شمالی با افزایش عرض امتداد دارد و به عرض ۷ متر به دیواره شمالی ترانشه متصل می‌شود.



تصویر ۳: موقعیت کانتکست‌های ۱۰۰۵، ۱۰۰۶ و ۱۰۰۷.

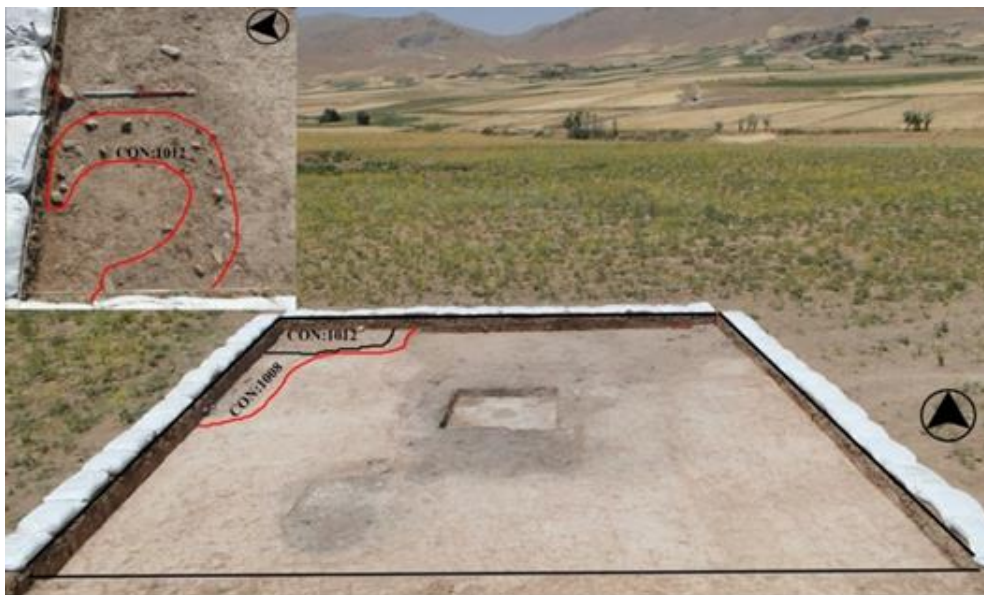
کانتکست ۱۰۰۸ شامل یک لایه خاک به رنگ نخودی با رگه‌های خاکستر است که در قسمت شمال غربی ترانشه قرار دارد. این کانتکست در عمق ۴۵- سانتیمتری از نقطه ثابت و در زیر لایه رسوب (کانتکست ۱۰۰۲) مشاهده شد که از جانب غربی و شمالی به دیواره‌های غربی و شمالی ترانشه، و از جانب جنوبی به خاک بکر سطح ترانشه (کانتکست ۱۰۱۳) و از جانب شرقی به کانتکست ۱۰۰۷ متصل می‌شود. در واقع کانتکست ۱۰۰۸ یک لایه فرهنگی است که بر روی خاک بکر قرار گرفته و تنها بخشی از آن درون ترانشه ۱ قرار گرفته و به صورت یک نوار نسبتاً باریک قسمتی از کناره‌ی دیواره غربی و دیواره شمالی ترانشه را در بر گرفته است. طول آن در امتداد دیواره غربی به سوی گوشه شمال غربی دارای ۵۵۰ سانتیمتر و بین ۷۰ تا ۱۰۰ سانتیمتر نیز عرض دارد. همچنین طول آن در امتداد دیواره شمالی به سمت گوشه شمالی غربی ترانشه ۳۳۰ سانتیمتر و بین ۹۰ تا ۱۱۰ سانتیمتر عرض دارد.

کانتکست ۱۰۰۹ یک انباشت خاکستری‌رنگ است که از دیواره غربی ترانشه به طول ۱۲۰ سانتیمتر و عرض ۳۲ سانتیمتر و از گوشه شمال غربی ترانشه ۴۸ سانتیمتر فاصله دارد. این لایه خاکستر در عمق ۶۰- سانتیمتری از نقطه ثابت، درون لایه خاک نخودی رنگ با رگه‌های خاکستر (کانتکست ۱۰۰۸) قرار گرفته است. تنها قسمتی از این نهشت درون ترانشه قرار گرفته و امتداد آن به سمت غرب، خارج از ترانشه واقع شده است. در بافت این کانتکست قطعات سنگ در ابعاد متوسط بدون نظم خاصی از نوع ماسه‌سنگ در میان این نهشت خاکستر به چشم می‌خورد.

کانتکست ۱۰۱۰ شامل یک سطح سفیدرنگ آهکی یا گچی است که کف نیمه شمالی چاله خاکستر (کانتکست ۱۰۰۵) را در بر گرفته است. همچنین در کف نیمه جنوبی چاله خاکستر، نقطه‌های آهکی که شاخصه‌ی خاک بکر محوطه است، به صورت محدود دیده می‌شود. ابعاد آن به عرض ۱۱۵ سانتیمتر یعنی کل عرض چاله خاکستر و ۷۰ سانتیمتر از طول نیمه شمالی آن را در بر گرفته است. عمق آن از سطح چاله ۱۰ سانتیمتر و از نقطه ثابت ۶۰ - سانتیمتر است.

کانتکست ۱۰۱۱ شامل یک نهشت از جنس خاکستر تیره در مرکز ترانشه می‌باشد که به مانند یک گودال در خاک بکر (کانتکست ۱۰۱۳) کنده شده است. کانتکست ۱۰۱۱ در زیر لایه خاکستر روشن (کانتکست ۱۰۰۷)، قرار دارد. بالاترین سطح آن ۷۰ - سانتیمتر و پایین‌ترین سطح آن که بر روی خاک بکر کف گودال (کانتکست ۱۰۱۴) قرار گرفته، ۱۰۰ - سانتیمتر از نقطه ثابت عمق دارد. همچنین از سطح خاک بکر U شکل داخل ترانشه، بالاترین سطح آن ۱۵ سانتیمتر و پایین‌ترین سطح آن ۴۵ سانتیمتر عمق دارد. در واقع این کانتکست نهشت خاکستر داخل چاله مرکزی ترانشه به ضخامت ۳۰ سانتیمتر را شامل می‌شود که گمانه آزمایشی شماره ۱ به ابعاد ۲ در ۲ متر مرکز این کانتکست را بریده است. این نهشت خاکستری رنگ تیره، مرطوب و بافت نرم با دانه‌بندی ریز به همراه دانه‌های ریز و اندک زغال است.

کانتکست ۱۰۱۲ شامل انباشت تعدادی سنگ‌های نامنظم گوشه شمال غربی ترانشه هستند (تصویر ۴) که درون کانتکست ۱۰۰۸ واقع شده‌اند، که از شمال به دیواره شمالی ترانشه و از غرب به دیواره غربی ترانشه ختم می‌شود. فرم قرارگیری این سنگ‌ها تقریباً دایره‌ای شکل است که بالاترین سطح آن ۴۳ - سانتیمتر از نقطه ثابت عمق دارد. این قطعات سنگ با فرم تقریباً دایره‌ای با قطر ۱۶۰ سانتیمتر و پهنای تقریباً ۴۵ سانتی‌متر دقیقاً در گوشه شمال غربی ترانشه واقع شده‌اند. جنس این سنگ‌ها از ماسه سنگ و ابعاد آن‌ها کوچک و متوسط هستند.



تصویر ۴: کانتکست ۱۰۱۲، قطعات سنگ در گوشه شمال غربی ترانشه.

کانتکست ۱۰۱۳ شامل خاک نخودی رنگ با دانه‌های آهکی که در واقع خاک بکر است. کانتکست ۱۰۱۳ در زیر لایه رسوب (کانتکست ۱۰۰۲) قرار گرفته و با توجه به شیب عمومی ترانشه در قسمت جنوب غربی (بالاترین سطح) سطح آن در عمق ۴۸- و در قسمت شمال شرقی (پایین‌ترین سطح) در عمق ۹۰- از نقطه ثابت واقع شده است. این کانتکست بخش زیادی از سطح ترانشه را به صورت U شکل در بر گرفته است که سطح قاعده آن از جنوب ترانشه به سمت شمال امتداد دارد. بعلاوه چاله خاکستر (کانتکست ۱۰۰۵) نیز در آن قرار گرفته است. قاعده آن به عرض ۲۴۰ سانتیمتر کل سطح ترانشه را در راستای دیواره جنوبی در بر گرفته است؛ یال غربی آن دارای ۸۷۰ سانتیمتر طول و بین ۳۶۰ تا ۳۳۰ سانتی‌متر عرض دارد. یال شرقی نیز بین ۷۷۰ تا ۶۴۰ سانتیمتر طول و بین ۳۵۰ تا ۲۷۰ سانتیمتر عرض دارد. امتداد یال شرقی توسط کانتکست ۱۰۱۵ بریده شده و امتداد یال غربی توسط کانتکست ۱۰۰۸ بریده شده است.

کانتکست ۱۰۱۴ شامل سطح زیرین نهشت خاکستری چاله مرکز ترانشه (کانتکست ۱۰۱۱) را شامل می‌شود؛ جنس آن از خاک بکر مرطوب با دانه‌های آهکی و رگه‌های خاکستر است که در طول زمان بدین سطح رسوخ کرده است. فاصله آن از دیواره جنوبی ترانشه ۲۴۰ سانتیمتر و از دیواره غربی ۳۴۰ سانتیمتر است. شکل این کانتکست تقریباً مستطیلی و شیبی از جنوب به سمت شمال دارد؛ به طوری که عمق بالاترین سطح آن ۷۵- و پایین‌ترین سطح آن از نقطه ثابت ۱۰۰- سانتیمتر است. سطح موردنظر ۴۴۰ سانتیمتر طول دارد و در امتداد به سمت شمال عرض آن افزایش می‌یابد، بدین ترتیب که در کمترین عرض ۲۴۰ سانتیمتر و در بیشترین عرض ۳۶۵ سانتیمتر پهنا دارد. کانتکست ۱۰۱۴ با توجه به شواهدی از جمله کف یک ظرف نسبتاً بزرگ به صورت برج و قطعات سنگ و سفال در ابعاد بزرگ و متوسط که بر روی آن قرار گرفته، اولین سطح استقرار این محوطه است.

کانتکست ۱۰۱۵ شامل یک لایه از خاک خاکستری تیره‌رنگ است که در زیر لایه خاکستر روشن (کانتکست ۱۰۰۷) در نیمه شمالی ترانشه قرار دارد. این لایه خاکستری تیره آخرین لایه فرهنگی ترانشه ۱ است به طوری که دقیقاً بر روی خاک بکر قرار دارد. کانتکست ۱۰۱۵ از جنوب به کانتکست ۱۰۱۱، از غرب و از شرق به کانتکست ۱۰۱۳ و از شمال به دیواره شمالی ترانشه امتداد دارد. لایه خاکستری موردنظر از دیواره شمالی ترانشه به‌مانند یک نیم‌دایره، بیشترین بخش شمالی جنوبی با قطر ۳۹۰ سانتیمتر و در کمترین بخش ۲۶۰ سانتیمتر، به داخل ترانشه امتداد دارد. عمق بالاترین سطح آن ۷۸- سانتیمتر از نقطه ثابت و پایین‌ترین سطح این نهشت ۱۱۰- سانتیمتر از نقطه ثابت است.

کانتکست ۱۰۱۶ شامل دو ردیف از سنگ‌های بزرگ و کوچک نامنظمی هستند که تقریباً در نیمه شمالی ترانشه واقع گردیده است. این آوارها دارای جهت شمال شرقی- جنوب غربی است و از شمال و شرق با کانتکست ۱۰۱۵، از غرب به خاک بکر و کانتکست ۱۰۱۳ و از جنوب به کانتکست ۱۰۱۱ محدود می‌شود. بالاترین سطح کانتکست مذکور در قسمت غربی آن ۸۸- که به صورت شیب‌دار به سمت شرق امتداد پیدا می‌کند و به ۱۰۰- سانتی‌متر می‌رسد. طول این آوار سنگی ۱۰۰ سانتی‌متر و عرض آن ۱۴۰ سانتی‌متر است.

کانتکست ۱۰۱۶ سطح خاک بکر زیر کانتکست ۱۰۱۵ در نیمه شمالی است که جنس آن از خاک رس نخودی رنگ مرطوب با دانه‌های آهکی سفیدرنگ است. این کانتکست از شمال به دیواره شمالی، از شرق به کانتکست ۱۰۱۳، از شمال شرقی به گوشه شمال شرقی ترانشه، از جنوب به کانتکست ۱۰۱۴ و از جنوب غرب

به ۱۰۱۶ محدود می‌شود. سطح بکر موردنظر از دیواره شمالی ترانشه به‌مانند یک نیم‌دایره، در بیشترین بخش شمالی-جنوبی با قطر ۳۹۰ سانتیمتر و در کمترین بخش ۲۶۰ سانتیمتر، به داخل ترانشه امتداد دارد. قطر شرقی-غربی آن ۷ متر، از دیواره غربی ترانشه ۲۰۰ سانتیمتر و از دیواره جنوبی ترانشه ۵۱۰ سانتی‌متر فاصله دارد. عمق بالاترین سطح آن ۱۰۵- سانتیمتر از نقطه ثابت و پایین‌ترین سطح این نهشت ۱۱۵- سانتیمتر در شمال ترانشه از نقطه ثابت است.

۵. یافته‌های کاوش

بر روی سطح محوطه فرامرز تعداد زیادی قطعات سنگ‌ساب شکسته، سفال، ابزار سنگی دیده می‌شد. علاوه بر این، از کاوش کانتکست‌های مختلف این ترانشه سفال، ابزارهای سنگی، صدف‌های دوکفه‌ای آب‌های شیرین، استخوان‌های مختلف جانوری، بخش‌هایی از ۲ پیکرک حیوانی و یک پیکرک انسانی؟، ۸ قطعه سردوک مخروطی و ۴ قطعه سردوک تخت، یک قطعه توکن، یک قطعه درفش استخوانی، تعداد زیادی قطعات سنگ‌ساب‌های شکسته و مشته‌های سنگی، ۳ قطعه دسته‌هاون، ۷ قطعه مهره‌های سفالی، گلی و سنگی به دست آمد (تصویر، ۵).



تصویر ۵: نمونه‌ای از یافته‌های ترانشه ۱.

۶. سفال‌های محوطه فرامرز

سفال‌های یافت شده از کاوش ترانشه ۱ محوطه فرامرز، از نظر رنگ خمیره به چهار گونه سفال با خمیره نخودی تیره، نارنجی، قرمز و نخودی روشن تقسیم می‌شوند. گونه اول شامل ۴۴۸ قطعه (۱۳/۴۵ درصد) سفال با خمیره قرمز است که در حرارت کافی پخته شده‌اند و از نظر کیفیت ساخت متوسط‌اند. پوشش بیرونی و درونی این گروه از سفال‌ها پوشش رقیق به رنگ قرمز، کرم

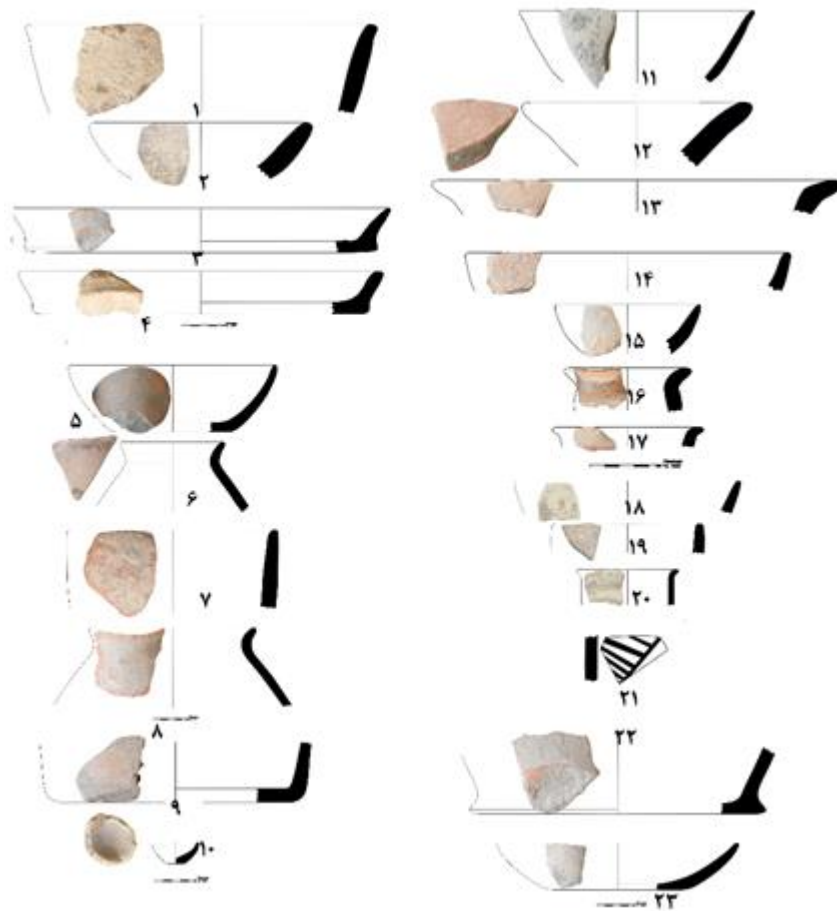
و برخی نیز بر اثر فرسایش نامشخص هستند. این سفال‌ها دست‌سازند و آمیزه آن‌ها گیاه خردشده متوسط تا ریز است و معمولاً اثر و رد مواد گیاهی خردشده بر روی سطح سفال نیز دیده می‌شود. در خمیره سفال معمولاً مقدار اندکی ذرات و قطعات ذرات سفیدرنگ کوارتز نیز دیده می‌شود که احتمالاً جزو خاک سفالگری بوده و افزودنی آگاهانه‌ای نبوده است. این نوع سفال‌ها دارای ضخامتی بین ۴ تا ۸ میلی‌متر دارند.

گونه دوم شامل ۹۷۰ قطعه (۲۹/۱۲ درصد) سفال با خمیره قرمز مایل به نارنجی که از نظر کیفیت ساخت خشن‌اند و تعدادی از آن‌ها در حرارت کافی پخته شده‌اند و تعدادی نیز دارای مغز سفال خاکستری هستند که در حرارت کافی پخته نشده‌اند. این سفال‌ها دست‌سازند و آمیزه آن‌ها گیاهی متوسط و درشت است. پوشش بیرونی و درونی این گروه از سفال‌ها پوشش رقیق به رنگ قرمز مایل به نارنجی، پوشش رقیق نخودی روشن مایل به کرم هستند. البته لازم به ذکر است که بر اثر فرسایش پوشش تعدادی از سفال‌ها نامشخص هستند و تعدادی نیز با استفاده از روش دست مرطوب پرداخت شده‌اند. در خمیره تعدادی از این سفال‌ها دانه‌های سفیدرنگ کوارتز دیده می‌شود. احتمالاً از این نوع سفال برای ظروف بزرگ استفاده می‌شده است. ضخامت این سفال‌ها بین ۶ تا ۳۳ میلی‌متر است، ولی بیشتر آن‌ها ضخامتی معمولاً بیش از ۹ میلی‌متر دارند.

گونه سوم، شامل ۹۸۰ قطعه (۲۹/۴۲ درصد) سفال‌هایی با خمیره نخودی روشن هستند، که این گروه از نظر کیفیت ساخت در رده سفال‌های متوسط تا خشن قرار دارند و تعداد بسیار اندکی نیز در گروه سفال‌های ظریف محسوب می‌شوند. پوشش این سفال‌ها، پوشش رقیق به رنگ نخودی روشن و به علت فرسایش زیاد پوشش تعدادی از این سفال‌ها نیز نامشخص است. همه این سفال‌ها دست‌سازند و در حرارت کافی پخته شده‌اند. آمیزه این گروه از سفال‌ها، آمیزه گیاهی ریز تا درشت است، بدین گونه که سفال‌هایی که از نظر کیفیت ظریف‌تر هستند، دارای آمیزه گیاهی خردشده ریزتر و سفال‌هایی که دارای کیفیت ساخت خشنی هستند، آمیزه گیاهی درشت‌تر دارند. در خمیره این نوع سفال‌ها نسبت به سایر گروه‌های دیگر ذرات سفیدرنگ کوارتز کمتری دیده می‌شود، به طوری که در ظروف ظریف‌تر، دیده نمی‌شود. ضخامت این سفال‌ها بین ۷ تا ۳۰ میلی‌متر است و ضخامت ظروف ظریف کمتر از ۵ میلی‌متر است.

گونه چهارم ۱۴۳۲ قطعه سفال (۴۳ درصد) سفال با خمیره نخودی تیره‌رنگ که این گروه از سفال‌ها از نظر کیفیت ساخت در رده سفال‌های متوسط تا خشن قرار دارند. همه این سفال‌ها دست‌سازند و درصد بیشتر آن‌ها فاقد پخت کافی‌اند و مغز آن‌ها سیاه یا خاکستری است. تعداد اندکی نیز از سفال‌های این گروه در حرارت کافی پخته شده‌اند. پوشش این سفال‌ها، پوشش رقیق به رنگ نخودی تیره‌رنگ، کرم و تعدادی نیز فاقد پوشش هستند؛ ولی سطح بیرونی آن‌ها با روش دست مرطوب پرداخت شده است و به علت فرسایش زیاد، پوشش بیرونی تعدادی از این سفال‌ها نیز نامشخص است. آمیزه این گروه از سفال‌ها، آمیزه گیاهی خردشده و در چند مورد نیز ترکیبی از آمیزه گیاهی خردشده و ماسه نرم است. بر روی سطح بیرونی یک قطعه از این سفال‌ها با رنگ سیاه نقوش نقطه‌ای ترسیم شده است. فرم بیشتر ظروف شامل، پیاله‌ها، سینی‌ها، انواع دیگچه‌ها، کاسه‌های دهانه باز، کوزه‌های گردن دار، سبوا، کوزه‌های دهانه بسته بدون گردن و بشقاب‌ها هستند. البته لازم به ذکر است که تعدادی از این سفال‌ها با خمیره ضخامت بیشتر از یک سانتی‌متر نیز با تکنیک ورقه‌ای ساخته شده‌اند.

می‌توان گفت که سفال‌های ساده و فاقد نقوش نقاشی یا حجمی بیشترین درصد را در بین سفال‌های موجود به خود اختصاص داده است (تصویر ۶). در لایه‌نگاری تپه گودین سفال‌هایی با پوشش غلیظ قرمز به همراه سفال‌های خشن و معمولی و تعداد اندک سفال منقوش از گودین VII و VI به دست آمده است (Young, 1974: 3) and Levine, 1974: 3) یکی از مشکلات عمده در بررسی‌های زاگرس مرکزی شناسایی سفال گودین VII است (Howell, 1979: 157). ویژگی قابل تشخیص سفال گودین VII در پرداخت یا صیقلی کردن سطح آن‌ها است؛ که این پرداخت و صیقلی کردن سفال‌ها در بررسی و شناسایی‌ها به سادگی قابل تشخیص هستند. سفال ساده و فاقد نقش این دوره به دلیل پرداخت و صیقلی بودن، حتی از سفال منقوش که بسیار بندرت به دست می‌آید، متمایزتر و شاخص‌تر است (Young, 2004: 648)، تزیینات شاخص این دوره شامل نقوش افزوده طنابی به همراه نقوش فشاری انگشتی بر روی آن، نقوش فشاری افقی بر روی لبه ظروف، نقوشی مشابه نقوش قالب‌زده در زیر گردن ظرف، نقوش کنده زیگزاگی زیر لبه ظروف، نقوش کنده افقی زیر لبه، نقوش کنده بر روی سطح بیرونی سفال (متفاوت با سنت سفالی دالما) هستند. اما بر طبق گاه‌نگاری جدید در گودین تپه، در دوره VI از تعداد سفال‌هایی که دارای پوشش غلیظ قرمز صیقل شده به همراه سفال‌های منقوش، بسیار کم می‌شود. این پدیده از اوایل دوره VI3 شروع می‌شود. اما در دوره VI2 نوعی سفال جدید رواج می‌یابد و آن ظروف لبه واریخته به همراه کاسه‌هایی دهانه‌گشاد با لبه ساده، ظروف ذخیره بزرگ، خمره‌های بزرگ با لبه‌گرد شده به سمت بیرون و ظروف کف نخ بر هستند (Rothman and Badler, 2011: 90). در محوطه فرامرز از سفال گودین VII و VI2 خبری نیست و تنها سفال‌های ساده هم‌زمان با گودین VI3 به دست آمده‌اند. همان‌طور که قبلاً ذکر شد در این دوره سفال منقوش به حداقل‌ترین میزان تولید می‌رسد که در محوطه فرامرز نیز همین پدیده مشاهده شد. تعداد سفال‌های منقوش این محوطه بسیار کم و محدود به ۴ قطعه هستند. این سفال‌ها دارای نقوش نقطه‌ای، باند افقی و خطوط افقی موازی هستند. نقوش نقطه‌ای بر روی سطح بیرونی سفال‌ها قابل‌مقایسه با گودین VI3 از شاخص‌ترین نقوش این دوره هستند (Young and Levine, 1974. Fig: 14. 14). سفال‌های یافت شده از محوطه فرامرز هم‌زمان با گودین (1) VI3 (Rothman and Badler, 2011: 90)، دوره مس و سنگی جدید تپه قلاگپ، فازهای هیجده تا پانزده گمانه A (عبداللهی و دیگران، ۱۳۹۳)، مرحله سه و چهار تپه قشلاق چهل امیران (مترجم و شریفی، ۱۳۹۳)، لایه ۳۵-۳۶ گمانه B تپه فرخ‌آباد (ویت و دایسون، ۱۳۸۲: ۲۵؛ Wright, 1981: 73) و لایه‌های ۲۲-۱۹ گمانه A و لایه‌های ۱۰-۱۲ گمانه F تپه سنجر (سرداری زارچی، ۱۳۹۳) هستند.



تصویر ۶: نمونه‌ای از سفال‌های شاخص محوطه بان مخمل (فرامرز).

جدول ۱: توصیف سفال‌های شاخص محوطه بان مخمل (فرامرز)

قابل مقایسه	تکنیک ساخت	کیفیت ساخت	آمیزه	کیفیت پخت	پوشش خارج	پوشش داخل	رنگ خمیره	نوع قطعه	
Alizadeh, 1996, PL 84:K	دست‌ساز	متوسط	گیاهی	کافی	رقیق نخودی	رقیق نخودی	نخودی	لبه	۱
Young, 1969. Fig 8: 2	دست‌ساز	متوسط	گیاهی	ناکافی	رقیق نخودی	رقیق نخودی	نخودی روشن	لبه	۲
Young, 1969. Fig 9: 9	دست‌ساز	متوسط	گیاهی	ناکافی	رقیق نخودی	رقیق نخودی	دودزده	لبه و کف	۳
Levin & Young, 1986, fig 22-5	دست‌ساز	خشن	گیاهی	ناکافی	نامشخص	رقیق نخودی	نخودی	لبه و کف	۴
Alizadeh, 2008, fig 26: h	دست‌ساز	متوسط	گیاهی	کافی	رقیق نخودی	رقیق نخودی	نخودی تیره	لبه	۵

Young, 1969.Fig 7: 19	دست‌ساز	خشن	گیاهی	ناکافی	رقیق نخودی	رقیق نخودی	نخودی	لبه	۶
سرداری، ۱۳۹۳، شکل ۳:۷	دست‌ساز	خشن	گیاهی	کافی	رقیق نارنجی	رقیق نارنجی	نارنجی	لبه	۷
Young, 1969.Fig 7: 19	دست‌ساز	خشن	گیاهی	کافی	رقیق نخودی	رقیق نخودی	نخودی تیره	لبه	۸
Alizadeh,1996, PL 84:D	دست‌ساز	متوسط	گیاهی	کافی	رقیق نخودی روشن	رقیق نخودی روشن	نخودی روشن	کف	۹
Alizadeh,1996, PL 84:M	دست‌ساز	متوسط	گیاهی	کافی	رقیق نخودی	رقیق نخودی	نخودی روشن	کف	۱۰
Alizadeh,1996, PL 84:K	دست‌ساز	خشن	گیاهی	کافی	رقیق نخودی روشن	رقیق نخودی روشن	نخودی روشن	لبه	۱۱
Young,1969.Fig 9: 18	دست‌ساز	خشن	گیاهی	ناکافی	رقیق نخودی	رقیق نخودی	نخودی	لبه	۱۲
علی بیگی و نیکنامی، ۱۳۹۳، شکل ۹:۶	دست‌ساز	متوسط	گیاهی	کافی	رقیق نخودی	رقیق نخودی	نخودی	لبه	۱۳
	دست‌ساز	خشن	گیاهی	ناکافی	رقیق نخودی	رقیق نخودی	نخودی	لبه	۱۴
Alizadeh, 2008, fig 26: k	دست‌ساز	متوسط	گیاهی	کافی	رقیق نخودی	رقیق نخودی	نخودی روشن	لبه	۱۵
Young, 1969.Fig 7: 19	دست‌ساز	متوسط	گیاهی	کافی	رقیق نارنجی	رقیق نارنجی	نخودی - نارنجی	لبه	۱۶
	دست‌ساز	متوسط	گیاهی	کافی	رقیق نخودی	رقیق نخودی	نخودی	لبه	۱۷
علی بیگی و نیکنامی، ۱۳۹۳، شکل ۵:۶	دست‌ساز	متوسط	گیاهی	کافی	رقیق نخودی روشن	رقیق نخودی روشن	نخودی روشن	لبه	۱۸
موسوی و حیدریان، ۱۳۸۷، شکل ۷:۴	دست‌ساز	متوسط	گیاهی	کافی	رقیق نخودی	رقیق نخودی	نخودی	لبه	۱۹
	دست‌ساز	متوسط	گیاهی	کافی	رقیق نخودی روشن	رقیق نخودی روشن	نخودی روشن	لبه	۲۰
	دست‌ساز	متوسط	گیاهی	کافی	رقیق نخودی	رقیق نخودی	نخودی	بدنه	۲۱
	دست‌ساز	خشن	گیاهی	ناکافی	رقیق نارنجی	رقیق نارنجی	دودزده	کف	۲۲
Levin&Young, 1986, fig18-8	دست‌ساز	متوسط	گیاهی	کافی	رقیق نخودی	رقیق نخودی	نخودی	لبه و کف	۲۳

لازم به ذکر است که سفال شماره ۲۱ محل نقش آن بیرونی و رنگ نقش آن نیز قهوه‌ای می‌باشد.

۷. نتیجه

محوطه فرامرز یک محوطه کوچک استقراری تک دوره‌ای است که بر روی تراس قدیمی رودخانه جامیشان و در حاشیه دره میانکوهی جامیشان واقع شده است. بر اساس ضخامت لایه‌های اندک این محوطه، به نظر نمی‌رسد که مدت طولانی مورد سکونت قرار گرفته باشد، علاوه بر آن این محوطه هم‌سطح زمین‌های اطراف بوده و فاقد برجستگی نسبت به زمین‌های اطراف است. همچنین در لایه‌های کاوش شده، تغییرات سفالی نیز دیده نمی‌شود و این نکته تأییدی بر تک دوره‌ای بودن این محوطه است. نکته قابل توجه این است که به گواهی شباهت در مجموعه‌های سفالی، بخش‌های شرقی زاگرس مرکزی و فلات مرکزی در هزاره‌ی چهارم ق.م. روابط فرهنگی نزدیکی با یکدیگر داشته‌اند و حوزه تعاملات این دوره بیشتر به سمت فلات مرکزی بوده است (نک؛ روستایی و آزادی، ۱۳۹۶: ۵۴). روٹمن و بدلر در مطالعات سفال‌های گودین تپه، سفال‌های دوره گودین VI را مشابه با قبرستان IV و سیلک 7-III6 دانستند (Rothman & Badler, 2011:90).

حاصل کاوش در ترانشه ۱ محوطه بان مخمل دو چاله زباله (چاله کوچک با قطرهای ۲×۱/۴ متر و یک چاله بزرگ‌تر با میانگین قطرهای ۷/۵×۸ متر) با انباشتی از خاکستر است (تصویر ۷) که در خاک بکر حفر گردیده‌اند. در این ترانشه کف یا کف‌های استقراری یافت نشد و در چاله‌های مذکور لایه‌های خاکستری‌رنگ نیز بر روی خاک بکر واقع شده‌اند. در این میان کانتکست‌های ۱۰۰۸، ۱۰۰۹ و ۱۰۱۲ به دلیل اینکه ادامه بیشتر آن‌ها در بیرون از ترانشه واقع شده‌اند، هویتی نامشخص دارند. آنچه از کانتکست ۱۰۱۲ برداشت می‌شود این است که مشابه یک سنگچین دایره‌ای شکل بوده که آثار آن بر جای مانده و مشابه با ماندگاه‌های عشایری است، اما به‌طور یقین تا به دست آمدن پلان کامل آن نمی‌توان نظر قطعی داد. با توجه به اینکه استقرارگاه‌های موقت کوچ‌نشینان چندین بار در زمان‌های مختلف مورد سکونت قرار می‌گیرند و هر بار توسط کوچ‌نشینان در معماری آن‌ها تغییرات اندکی ایجاد می‌شود، بنابراین بقایای معماری آن‌ها آخرین زمان سکونت در آن‌ها را آشکار می‌کند. همچنین معماری نامنظم باقی‌مانده، می‌تواند نتیجه این باشد که کوچ‌نشینان دوره‌های بعد از مواد و ساختارهای موجود، با انتقال به مکان‌های دیگر، از آن‌ها استفاده کرده باشند (Hole 2004: 112).

داده‌های به‌دست‌آمده از ترانشه یک علاوه بر شیوه زندگی مبتنی بر دامداری، نشان از صید و شکار را نشان می‌دهند. وجود تعداد زیادی صدف‌های دوکفه‌ای مخصوص آب‌های شیرین این فرضیه را تصدیق می‌کند. علاوه بر موارد ذکر شده، از ترانشه یک محوطه فرامرز، تعدادی نیز سنگ‌ساب شکسته شده یافت شد. تعداد نسبتاً زیاد سنگ‌ساب نشان از وجود دانه‌های غلات و دانه‌های گیاهی در رژیم غذایی مردمان محوطه فرامرز است، از دیگر موارد نیز می‌تواند نشان از فعالیت‌های صنعتی، کوچ‌نشینی و تغییر الگوی سکونتی، تغییر در رژیم غذایی و فرایند تولید غذا، تقسیم‌کار و همچنین تخصص‌گرایی باشد (Ebeling and Rowan, 2004).

معمولاً بیشتر در محوطه‌های موقتی، انتظار دیدن شواهدی مانند وسایل خرد کردن، آسیاب دستی، سنگ‌ساب‌ها، ساینده‌ها و هاون‌ها را در کنار خانواده‌های چادرنشین خودکفا و حتی خانواده‌هایی که بیشتر به گله‌داری مشغول بوده‌اند را داریم تا کشاورزی (Abdi, 2015, Abdi et al, 2002, Mashkour and Abdi, 2002).



تصویر ۷: موقعیت چاله‌های یک و دو (دید از بالا).

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان ذکر کرد، آنچه از داده‌های کاوش محوطه فرامرز مانند سردوک‌ها، سنگ‌ساب‌ها، صدف‌ها و... می‌توان استنباط کرد این است که در این محوطه از روش چند معیشتی استفاده می‌شده است، در این نوع محوطه‌ها حجم زیاد خاکستر ناشی از زیست دام دلیل روشن بر این اصل است (تک: مترجم و نیکنامی، ۱۳۹۰). در زاگرس ایران در اواخر دوره‌ی مس و سنگ و آغاز دوره اوروک یعنی هم‌زمان با فازهای گودین VII و گودین VI با کاهش جمعیت در غرب ایران و افزایش آن در میان‌رودان (هول، ۱۳۸۱:۱۲۰) و دشت شوشان مواجهیم، تعداد محوطه‌ها، که در دوره شوش A پایانی به ۱۸ محوطه می‌رسید در این دوره به ۴۹ محوطه می‌رسد (همان) که برخی این تغییر فاحش را تغییر شیوه معیشت و زندگی از یکجانشینی به کوچ‌نشینی می‌دانند. این سبک زندگی نیز هنوز در خاورمیانه نیز دیده می‌شود که با تغییرات اقتصادی و سیاسی شدید نحوه معیشت از طریق کشاورزی به کوچ‌نشینی دامداری تغییر می‌کند (Mortensen, 1976: 45, Rothman and Badler, 2011:77).

تشکر و قدردانی

شایسته است از ریاست محترم پژوهشکده باستان‌شناسی، دکتر حمیده چوبک بابت صدور مجوز برنامه کاوش تشکر و قدردانی نمایم. از دکتر حنان بحرانی‌پور، دکتر علیرضا سرداری و همکاران ایشان در پژوهشکده باستان‌شناسی به خاطر هماهنگی امور و کمک‌های بی‌دریغشان در انجام امور اداری پروژه سپاسگزارم. از مشاور پروژه کاوش محوطه فرامرز دکتر عباس مقدم به خاطر تلاش‌های بی‌وقفه و راهنمایی‌هایشان، تشکر و قدردانی می‌نمایم. از جناب آقای داریوش فرمانی مسئول محترم اداره میراث فرهنگی، صنایع دستی و

گردشگری شهرستان سنقر و کلیایی و ناظر سازمان و همچنین به منظور همکاری در پیشبرد امور مختلف برنامه مورد نظر بی‌نهایت سپاسگزارم. از دوستان عزیزم دکتر سجاد علی‌بیگی، دکتر شکوه خسروی، دکتر میثم نیک‌زاد، دکتر حجت دارابی، دکتر اردشیر جوانمردزاده، سیروان محمدی قصریان و دکتر مرتضی خانی-پور که با راهنمایی‌های ارزنده‌شان همیشه در کنار این‌جانب بودند، کمال تشکر و قدردانی را دارم. طراحی قطعه سفال‌ها را مرتضی خانی‌پور و طراحی مصنوعات سنگی را مژگان سیف‌پناهی انجام داده‌اند؛ عکس هوایی نیز حاصل زحمات آقای لقمان احمدزاده و تصاویر اشیا و سفال‌ها هم حاصل زحمات‌های مرتضی زمانی است؛ از این بزرگواران به خاطر تلاش و بردباری کمال تشکر دارم. از دوست گرامی‌ام دکتر محمود حیدریان به خاطر در اختیار نهادن برخی منابع منطقه سنقر و کلیایی سپاسگزارم. در نهایت، از تلاش، کوشش و همکاری اعضای هیئت دکتر علیرضا گودرزی و سعید بهرامیان، بی‌نهایت سپاسگزارم.

پی‌نوشت‌ها

۱. در گمانه‌زنی دوره گودین VI در گودین تپه تنها بقایای محدودی از معماری شناسایی شده است. سفالینه‌های مکشوفه از این طبقه همگی دست‌ساز بوده و از نظر کیفیت ساخت در چهار گروه خشن، نیمه‌خشن، معمولی و ظریف طبقه‌بندی شده‌اند. ظروف اغلب شامل کاسه‌های نیم‌کروی با لبه‌های به داخل برگشته و کاسه‌های نیم‌کروی با دیواره‌های عمودی، دیگ‌ها، سبوها و ظروف پایه‌دار هستند (نک: Young and Levine, 1974).

منابع

- بشکنی، امیر، جایز، مژگان، دهقان، مریم، جامی الاحمدی، مانا، حیدری باباکمال، یدالله (۱۳۹۱)، گزارش بررسی غارها و پناهگاه‌های سنگی شهرستان سنقر استان کرمانشاه مردادماه ۱۳۸۸، *مطالعات باستان‌شناسی*، شماره ۵، صص ۳۳-۵۸.
- حیدریان محمود (۱۳۸۳)، *بررسی، شناسایی و مستندسازی آثار باستانی شهرستان سنقر*، فصل اول، مرکز اسناد میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمانشاه (منتشر نشده).
- حیدریان محمود (۱۳۸۸)، *فصل دوم بررسی و بازنگری آثار باستانی شهرستان سنقر*، مرکز اسناد میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمانشاه (منتشر نشده).
- حیدریان محمود (۱۳۹۲)، تحلیل نقش عوامل طبیعی در توزیع فضایی استقرارهای پیش‌تاریخی دشت سنقر، *مجله پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران*، شماره ۴، صص ۱۳۹-۱۵۲.
- حیدریان، محمود، زینی وند، محسن، حریریان، حمید (۱۳۹۲ آ)، استقرارگاه‌های دوره مس و سنگ میانی (فرهنگ دالما) دشت سنقر و کلیایی، *کرمانشاه، مجله پیام باستان‌شناسی*، شماره ۱۹، صص ۱-۱۴.
- حیدریان، محمود، خسرو زاده، علیرضا، ساریخانی، مجید، فتح‌نیا، امان ا... (۱۳۹۲ ب)، ارزیابی الگوی مکانی-زمانی محوطه‌های باستانی شهرستان سنقر و کلیایی در GIS، *مجله پژوهش‌های جغرافیای طبیعی*، شماره ۳، صص ۴۷-۶۴.
- حیدری دستنایی، محسن (۱۳۹۵)، *گزارش کاوش محوطه فرامرز در محدوده آبگیری سد جامیشان، شهرستان سنقر و کلیایی، استان کرمانشاه*، آرشیو پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- روستایی، کوروش، آزادی، احمد (۱۳۹۶)، روابط فرهنگی زاگرس مرکزی و فلات مرکزی در هزاره‌ی چهارم ق.م: شواهدی از محوطه‌ی شَط‌غیله، ملایر، *مجله پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران*، دوره ۷، شماره ۱۴، صص ۳۹-۵۸.
- ساریخانی، مجید، حیدریان، محمود و شهرام پارسه (۱۳۹۳)، جغرافیای تاریخی سنقر و کلیایی بر اساس منابع مکتوب و غیر مکتوب، *نخستین همایش ملی جغرافیای تاریخی*، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام.
- سالمی، مریم، همزه‌ای، محمدرضا؛ میرک‌زاده، علی‌اصغر (۱۳۹۰)، *سنجش پایداری اجتماعی زنان روستایی شهرستان سنقر*، *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، شماره ۲۷، صص ۵۵-۷۸.

سرداری زارچی، علیرضا (۱۳۹۳)، تپه سنجر: چشم‌اندازی از یک استقرار طولانی‌مدت در دشت شوشان، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان / به کوشش محمدحسین عزیزی خرائقی، مرتضی خان‌پور، رضا ناصری؛ زیر نظر کمال‌الدین نیکنامی، صص ۱۶۹-۱۸۶.

عبدالهی، مصطفی، نیکنامی، کمال‌الدین، حصاری، مرتضی، سرداری زارچی، علیرضا (۱۳۹۳)، روستانشینی و تغییرات فرهنگی جوامع شرق زاگرس مرکزی: کاوش باستان‌شناختی تپه فلاکپ، مجله مطالعات باستان‌شناسی، دوره ششم - شماره یکم، صص ۶۷-۸۶.

علی بیگی، سجاد و کمال‌الدین نیکنامی (۱۳۹۳)، بررسی باستان‌شناختی در دره‌ی کران بزان، زاگرس مرکزی، مجله پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، شماره ۶، دوره چهارم، صص ۷-۲۶.

گودرزی، کامیار (۱۳۹۴)، بررسی باستان‌شناختی محدوده مخزن سد جامیشان (شهرستان سنقر و کلیایی)، پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).

مازیار، سپیده (۱۳۹۶)، پراکنش فرهنگ اروک و چگونگی برهم‌کنش‌های فرهنگی و سیاسی آن با سنت فرهنگی کورا- ارس، مجله مطالعات باستان‌شناسی، دوره ۹، شماره ۱، صص ۲۱۱-۲۳۱.

مترجم، عباس، نیکنامی، کمال‌الدین (۱۳۹۰)، عصر مفرغ قدیم در شرق زاگرس مرکزی ایران، مجله مطالعات باستان‌شناسی، دوره ۳، شماره ۲، صص ۳۵-۵۴.

مترجم عباس، شریفی، مهناز (۱۳۹۳)، تحلیلی بر کارکرد و ماهیت نماد کالاها (توکن) و پیکرک‌های گلی در دوره مس و سنگی تپه قشلاق تالوار، کردستان، مجله پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، دوره ۴، شماره ۷، صص ۲۷-۴۶.

معصومی، غلامرضا (۱۳۸۳)، تاریخچه علم باستان‌شناسی، سمت، تهران.

موسوی، سید مهدی؛ حیدریان، محمود (۱۳۸۷) بررسی فراگیر باستان‌شناسی سنقر کلیایی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال پنجاه و نهم، شماره ۱، صص ۱۹۳-۲۱۴.

ویت، مری و دایسون، رابرت (۱۳۸۲)، گاهنگاری ایران از هشت هزار تا دو هزار قبل از میلاد، ترجمه اکبرپور فرج و احمد چایچی، تهران، نسل باران.

هول، فرانک (۱۳۸۱)، باستان‌شناسی غرب ایران، ترجمه زهرا باستی، انتشارات سمت، تهران.

Abedi, A., Eskandari, N., Khatib Shahidi, H., Sharahi, I., and Shirzad, G., 2014. New evidence from Dalma and Kura- Araxes Culture at Tapeh Qal'e-ye-Sarsakhti. *Iran and the Caucasus*, Vol 18: 101-114.

Abdi, K., 2015. Towards an Archaeology of Pastoralism: The Near East and Beyond, *International Journal of the Society of Iranian Archaeologists*, Vol. 1: No. 2: 1-27.

Abdi, K., Nokandeh, G., Azadi, A., Biglari, F., Heydari, S., Farmani, D., Rezaii, A., and Mashkour, M., 2002. Tuwah Khoshkeh: A middle Chalcolithic pastoralist camp-site in Islamabad plain. Western Central Zagros Mountains. *Iran*: 40:43-74.

Alizadeh, A., 1996. *Chogha Mish. Volume 1: The First Five Seasons of Excavations, 1961-1971*. Chicago: The Oriental Institute Publications.

Alizadeh, A., 2008. *Chogha Mish, Volume II. The Development of a Prehistoric Regional Center in Lowland Susiana, Southwestern Iran: Final Report on the Last Six Seasons of Excavations, 1972-1978*. Chicago. Oriental Institute Publications.

Ebeling, J. R., and Rowan, Y. M., 2004 The Archaeology of the Daily Grind: Ground Stone Tools and Food Production in the Southern Levant. *Near Eastern Archaeology* 67 .2: 108-117.

Hole, F., 2004. Campsites of the Seasonally Mobile in Western Iran .From Handaxe to Khan, in: K. von Folsach, H. Thrane and I. Thuesen, (Eds), *Essay presented to Peder Mortensen on the Occasion of his 70th Birthday*. Aarhus University Press, Aarhus, pp. 105-123.

Howell, R., 1979. Survey of Malayer Plain. *Iran*. Vol XVII: 157-158.

Levine, L. D., and Young, C.T., 1986. *A Summary of the Ceramic assemblage of the Central Western Zagros from the Middle Neolithic to the late third Millennium B.C*", *Prehistoire de la Mesopotamie*. CNRS.

- Mashkour, M., and Abdi, K., 2002., The question of nomadic campsites in archaeology: the case of Tuwah Khoshkeh, in: H. Buitenhuis, A.M. Choyke, M. Mashkour and A.H. Al-Shiyab. (Eds), *Archaeology of the Near East: Proceedings of the fifth international symposium on the archaeozoology of southwestern Asia and adjacent areas*, pp: 211-227.
- Mortensen, P., 1976. Chalcolithic Sttelment in the Hulailan Vally. In: Firouz Bagher Zadeh. (Ed). *Proceeding of the IV Annual Symposium on Archaeological Research in Iran* .1975. PP: 42-46.
- Rothman, M., Badler, V., 2011. Contact and Development in Godin Period VI. In: Mitchell Rothman, Hilary Gopnik.(Eds). *On The High Road: The History of Godin Tepe*Iran. Mazda Pub, Royal Ontario Museum.
- Stein, G., 2005. the Political Economy of Mesopotamian Colonial Encounters, in: G. Stein (ed.), *the Archaeology of Colonial Encounters*. Santa Fe, SAR Press, pp. 143-172.
- Weiss, H., Young, C., 1975. The Merchants of Susa Godin V and Plateau-Lowland relations in the Late Fourth Millennium B.C. *Iran* (13):1- 17.
- Wright, T. H., 1981., *An Early Town on the Deh Luran Plain. Excavations at Tepe Farukhabad*. The University of Michigan. Ann Arbor.
- Young C. T., 2004. The Kangavar Survey. period VI to IV. A view from the Highlands, in: Sagona, A. (Ed). *Archaeological Studies in Honor of Charles Bureny*. Peeters. Herent. Belgium. PP: 645-660.
- Young, C. T., 1986. Godin Tepe Period VI/V and Central Western Iran at the End of the Fourth Millennium. In: Uwe Finkbeiner and Wolfgang Rollig. (Eds). *Gamdat Nasr: Period or Regional Style?*. Wiesbaden. pp. 212-28.
- Young, C.T., 1969. *Excavations at Godin Tepe: first progress report*. Occasional paper 17. Art and Archaeology. Royal Ontario Museum (ROM) Toronto.
- Young, C.T., and Levine, L., 1974. *Excavations at Godin project: second progress report"*. Occasional paper. No. 26. Toronto. Royal Ontario Museum of Art and Archaeology.